

حمیدرضا شکوهی: | تفکیک دو مفهوم در اقتصاد بدون نفت



بارها در این طرف و آن طرف خوانده‌ایم و شنیده‌ایم که نفت بلاى سیاه است، نه طلای سیاه؛ گویی بزرگ‌ترین بلایی که بر سر کشور ما آمده، نفت است! اما کسانی که این‌گونه نظر می‌دهند، حاضر نیستند کمی آن طرف‌تر را ببینند که مثلاً کشوری مانند نروژ با درآمدهای نفتی خود چه کرده که با کشف نفت، از یکی از فقیرترین کشورهای اروپا، به یکی از ثروتمندترین کشورهای اروپا تبدیل شد.

همه بر این نکته اتفاق‌نظر دارند که باید وابستگی بودجه کشور به نفت کاهش یابد. در این موضوع تردیدی نیست. اما موضوع، چگونگی این کاهش وابستگی به نفت است. اینجاست که باید دو مفهوم را در اقتصاد بدون نفت از هم تفکیک کنیم.

وقتی از ضرورت کاهش وابستگی به نفت یا حتی به استعاره، از ضرورت بستن چاه‌های نفت سخن گفته می‌شود، طبیعتاً به این معنا نیست که اصلاً نفت استخراج نکنیم. به عبارت ساده‌تر، کاهش وابستگی به نفت از مسیر بستن چاه‌های نفت نمی‌گذرد! ما می‌توانیم نفت تولید کنیم، اما به نفت وابستگی نداشته باشیم. اینجاست که دو مفهوم را می‌توانیم تفکیک کنیم: تداوم و حتی افزایش تولید نفت؛ کاهش وابستگی بودجه به نفت.

حدود بیست سال پیش در اواخر دولت اول سیدمحمد خاتمی که قیمت نفت اندکی افزایش یافت، قرار بر این شد تا مازاد درآمدهای نفتی به حساب ذخیره ارزی واریز شود. درواقع، هنوز وابستگی بودجه به نفت به قوت خود باقی بود، اما از آنجا که قیمت جهانی نفت رشد کرده بود، مازاد درآمد نفت به جای تزریق به اقتصاد، به حساب ذخیره ارزی رفت تا سنگ بنای همان ساختمانی گذاشته شود که نروژی‌ها هم بنا کرده بودند. با این تفاوت که نروژ، تمام درآمدهای نفتی خود را ذخیره می‌کرد و ایران، مازاد درآمدهای نفتی را. با این حال، با کنار رفتن دولت اصلاحات، آن برنامه هم در عمل به فراموشی سپرده شد و اگرچه قیمت نفت با رشدی بی‌سابقه، سهرقمی شد اما حساب ذخیره ارزی که به مرور، نامش تغییر کرد، روز به روز خالی‌تر شد و نه تنها

وابستگی بودجه به نفت کم نشد، بلکه همان مازاد درآمدهای نفتی هم دردی از مشکلات کشور دوا نکرد تا در، بر همان پاشنه سابق بچرخد. از آن زمان، هرگاه سایه تحریم بر کشور گسترده شد، همه بر ضرورت جدایی بودجه از نفت تأکید کردند، اما هرگاه تحریم کمرنگ شد، نفت منبع اصلی بودجه ماند. حالا چشمانداز آینده کشور به گونه‌ای است که بعید به نظر می‌رسد به این زودی شاهد رفع تحریم‌ها باشیم و ایران باز هم بتواند در بازار جهانی نفت، حضور قدرتمندانه داشته باشد. پس چاره‌ای جز جدایی بودجه از نفت نمی‌ماند، چون عملاً میزان کمی نفت صادر می‌کنیم و همان میزان نفت را با تخفیف صادر می‌کنیم و پول همان را هم به راحتی نمی‌توانیم دریافت کنیم، اما نکته اصلی این است که اینها به معنای نادیده گرفتن نفت نباید باشد.

زمانی مهم‌ترین تهدید نفت، گاز طبیعی بود اما حالا انرژی‌های تجدیدپذیر هم به آن اضافه شده است. بسیاری از کشورهای پیشرفته، تولید خودروهای بنزینی را در سال‌های ۲۰۳۰ یا بعد از آن متوقف کرده‌اند و این یعنی هر روز شاهد کاهش نقش استراتژیک نفت در جهان هستیم. در چنین شرایطی، باقی ماندن نفت کشورهایی همچون ایران با ذخایر غنی نفت در زیر زمین، به معنای تلف کردن یک منبع ثروت عظیم است، چراکه احتمالاً نفت، بیست سال بعد، ارزش امروز را نخواهد داشت. پس باید از این ثروت تا زمانی که هنوز ثروت است استفاده کنیم. بودجه و اقتصاد جاری کشور را نباید به نفت وابسته کرد، اما ثروتی را که در زیر زمین مانده باید استخراج کرد تا تبدیل به ثروتی ماندگار برای نسل‌های بعد شود؛ همان کاری که نروژ انجام داد و تبدیل به الگو شد. این همان دو مفهومی است که در اقتصاد بدون نفت باید آنها را از هم تفکیک کنیم.

حمیدرضا شکوهی